



درباره‌ی رمان «امیر ساباط» نوشته‌ی محمدعلی علومی

یک خشونت شاعرانه بر شانه‌های هزار و یک شب*

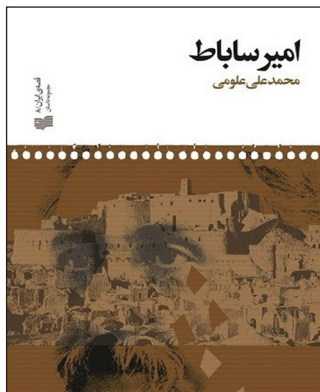
محسن فرجی

خوشبختانه سالیان مدیدی است که دعوی قدیمی «فرم مهم‌تر است یا محتوا» تمام شده و توافقی و اجماعی نسبتاً همگانی بر سر اهمیت یکسان هر دو و درهم‌تنیدگی آنها صورت گرفته است. با این حال، برای بررسی هر اثر ادبی و در اینجا رمان «امیر ساباط» - که تا این لحظه آخرین کتاب منتشرشده از زنده‌یاد محمدعلی علومی است - می‌توان عجلتاً این دو مقوله را از هم تفکیک کرد و از هر دو منظر به متن وارد شد. یعنی هم فرم و ساختار و هم محتوا و درونمایه. در نگاه به ساختار این رمان، اولین و به گمان من مهم‌ترین موضوعی که قابل مشاهده است، بهره‌گیری نویسنده از شیوه‌ی روایی «هزار و یک شب» است. روایت در بسیاری از حکایت‌های این گنجینه‌ی عظیم بشری، بر پایه‌ی مرکززدایی و گریز از راوی مسلط و مقتدر شکل گرفته است (و چقدر مدرن)، به این شکل که معمولاً یک راوی شروع به تعریف ماجرای می‌کند. در قصه‌ای که او مشغول روایت کردن آن است، آدم‌هایی حضور دارند که یکی از آنها هم به تعریف قصه و روایت خودش می‌پردازد. داخل این قصه و روایتی که راوی دوم تعریف می‌کند، باز هم شخصیت‌هایی دیگر حضور پیدا می‌کنند و یک نفر از بین آنها به روایت سرگذشت و ماجرای خود می‌پردازد و این تسلسل روایان و قصه‌ها ادامه می‌یابد تا باز به فضای قصه‌ی اول برمی‌گردیم. علومی در رمان «امیر ساباط» دقیقاً از همین الگوی روایی پیروی می‌کند. به این شکل که در ابتدا یک راوی اول (شاید خود نویسنده) به بیان ماجرای کلی و معرفی آدم‌های قصه می‌پردازد. بعد، ادامه‌ی روایت را به یکی از همین شخصیت‌ها می‌سپرد. اما این شخصیت، همه‌ی قصه را روایت نمی‌کند و در دل روایت او آدم‌هایی پیدا می‌شوند که هر کدام ماجرای خود را حکایت می‌کنند و همین قصه در قصه همچنان ادامه می‌یابد. در ادبیات معاصر ایران، این بهره‌گیری دقیق و در عین حال موفق از شیوه‌ی روایی «هزار و یک شب» نمونه‌های چندانی ندارد. به نظر من، تنها زمانی که پیش از علومی و «امیر ساباط» از این نحوه‌ی قصه‌گویی و روایت استفاده کرده، «برهنه در باد» اثر زنده‌یاد محمد محمدعلی است، اما «امیر ساباط» را باید نمونه‌ی نزدیک‌تری به

ساختار روایی «هزار و یک شب» دانست.

در مورد محتوای این رمان هم شاید مهم‌ترین مؤلفه‌ای که بیش از همه به چشم می‌آید، تجلی خشونت باشد. اما این خشونت، از جنس چیزی نیست که مثلاً در سینمای هالیوود یا رمان‌های جنایی می‌بینیم و صرفاً ابزاری است برای جذب مخاطب بیشتر. در خیلی از موارد هم بی‌دلیل و بی‌منطق است. از جنس خشونتی هم نیست که در بخشی از ادبیات عامیانه‌ی فارسی وجود دارد. منظوم آثاری مثل «قصه‌ی حسین گرد شبنم‌تری» و «ملک جمشید» است. در این قصه‌ها - که اتفاقاً به نظر من خیلی هم قصه‌های خوبی نیستند - از همان نوع خشونت بی‌دلیل فیلم‌های هالیوودی را می‌بینیم که در آنها خشن بودن و بی‌رحمی نه تنها مذموم نیست، بلکه گاهی ستایش و تقدیس هم می‌شود. اما اگر در «امیر ساباط» صراحتی در بیان تصاویر تلخ و خشونت‌آمیز دیده می‌شود، به هیچ روی در جهت تأیید چنین اعمال و فضایی نیست، بلکه جغرافیای خشک و خشن کویری این رمان، به همراه نیازهای اولیه‌ی انسان‌هایی عموماً فقیر و با سطح فرهنگی پایین که باید برای بقای خود بجنگند، آنها را وادار کرده است که دست به رفتارهایی خشونت‌آمیز بزنند. یک تفاوت عمده‌ی دیگر هم بین این رمان و قصه‌های عامیانه‌ی فارسی وجود دارد؛ اگر در مثلاً قصه‌ی حسین گرد شبنم‌تری، نثر فاقد ویژگی و ظرافت خاصی است، زنده‌یاد علومی به عنوان نویسنده‌ای مدرن، نگاه و توجه ویژه‌ای به نثر دارد. در واقع، نثر ریزبافت و ظریف و پرکرشمه‌ی او باعث شده است که ما شاهد پدیده‌ی غریب و ظاهراً متضادی باشیم که می‌توان آن را «خشونت شاعرانه» نامید. چیزی که شاید معادلس در سینمای جهان، آثار سام پکین یا باشد. یعنی خلق تصاویر و صحنه‌هایی که در عین خشن بودن، لطیف و چشم‌نوازند و تنه به شعر می‌زنند. حالا که صحبت از نثر شد، به نظرم می‌توانیم به موضوعی دیگر هم بپردازیم؛ بخش عمده‌ای از آثار داستانی زنده‌یاد علومی در فضای کرمان و بم و آن جغرافیا رخ می‌دهند. طبیعی است که آدم‌ها در چنین فضایی به گویش محلی خود حرف بزنند و نویسنده هم به همان شکل آنها را در داستان هایش منعکس کند.

اینجاست که هوشمندی و توانایی نویسنده‌ای همچون علومی هویدا می‌شود؛ چون بیشتر بومی نویسان ما در کتاب‌های خود پانویس‌ها و ارجاعات فراوانی در پایین هر صفحه دارند که به شرح و معنای لغات بومی می‌پردازد. همین پانویس‌ها هم محل خواندن راحت و روان این آثار شده‌اند و آنها را به کتاب‌هایی سخت‌خوان و دشواریاب بدل کرده‌اند. اما داستان‌های علومی بر خلاف این آثار، به راحتی قابل خواندن و فهمیدن هستند. به این دلیل که این نویسنده‌ی فقید به خاطر تسلط توأمانش به زبان فارسی و گویش کرمانی، توانسته است خیلی زیرکانه و زیرپوستی، اصطلاحات و تعبیر محلی را در داستان هایش به کار ببرد، اما این به کارگیری به گونه‌ای باشد که مخاطب از کنار هم چیدن کلمات، بتواند معنای آن اصطلاحات بومی را بفهمد و دریابد. در نهایت هم یک واژه‌نامه‌ی مختصر در پایان کتاب هایش، لغات غامض و نامفهوم را برای خوانندگان روشن کند. علومی این شیوه را در رمان «ظلمات» هم به کار برده بود و همچنین در مجموعه داستان فوق‌العاده‌ی «داستان‌های غریب، مردمان عادی». اما به گمان من، اوج پختگی



در بهره‌گیری او از گویش و واژگان محلی، بدون اینکه اختلالی در خوانش متن ایجاد کند، در همین رمان «امیر ساباط» قابل مشاهده است که سال‌ها بعد از آن رمان و مجموعه داستان نوشته شده است. چون از موضوع نثر به ادبیات بومی رسیدیم، می‌توان مثل قصه‌های هزار و یک شب نقبی به

قصه‌های ایرانی است تا عمق دانش و بینش او را در این زمینه ببینید؛ اگرچه کتاب به شکلی خیلی غیرحرفه‌ای و توسط ناشری گمنام منتشر شده و مثل برخی دیگر از آثار علومی، مغفول مانده است). به همین دلیل است که «امیر ساباط» از سطح یک قصه‌ی صرف فراتر می‌رود و تنها به ذکر آلام و فلاکت مردمان یک منطقه اشاره نمی‌کند، بلکه روح و فرهنگ ایرانی و همچنین مناسبات قدرت و جلوه‌های خشونت در این فرهنگ را به شکلی قصوی روایت می‌کند. بی‌نوشته، موقعی که مشغول نوشتن این مطلب بودم، خبر رسید که «امیر ساباط» یکی از نامزد‌های نهایی جایزه‌ی جلال آل احمد شده است. اما وقتی اختتامیه‌ی جایزه برگزار شد، اسم این رمان در میان برگزیدگان نبود. من رقبای «امیر ساباط» در این جایزه را نخوانده‌ام و طبعاً نظری هم درباره‌شان ندارم. اما یقین دارم که برگزیده شدن رمان «امیر ساباط» در جایزه‌ی جلال، می‌توانست افتخار و اعتباری برای این جایزه باشد. البته که این یقین قلبی را هم دارم که هر اثر موفق و ماندگاری پا دارد، یعنی راه می‌افتد و می‌رود و خودش را هر طور شده به دست مخاطبش می‌رساند؛ کم‌اینکه زنده‌یاد علومی با فقدان غمبار و ناگهانی‌اش حتی نسخه‌ی چاپ‌شده‌ی «امیر ساباط» را ندید، اما حالا دارد این رمان و سایر کارهایش کم‌کم دیده می‌شود و راه خود را باز می‌کند و ادامه می‌دهد؛ هرچند که خود نویسنده‌شان به سرنوشت محتوم بسیاری از نویسندگان اصیل و مستقل در جهان سوم دچار شد، یعنی قدر ندیدن در زمان حیاتش و دیر دیده شدن آثارش، خیلی دیر...

* این یادداشت پیشتر در ماهنامه وزین تجربه، شماره ۴۷، مردادماه ۱۴۰۵ منتشر شده است، که با اجازه سردبیر این نشریه، آن را در اینجا بازنشر کردیم.

تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

فراخوان ۲۰۰۵۰۰۵۴۸۳۰۰۰۰۰۵

بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کرمان در نظر دارد فراخوان به شماره ۲۰۰۵۰۰۵۴۸۳۰۰۰۰۰۵ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت-ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند. ش آ ۲۲۴۲۰۳

مواعد زمانی: تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲ ساعت ۱۳ - مهلت دریافت اسناد فراخوان: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸ ساعت ۹ - مهلت ارسال پیشنهادات: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸ ساعت ۹

زمان بازگشایی پاکت: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸ ساعت ۹:۱۰ - نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: فیش نقدی یا ضمانتنامه بانکی

- اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کرمان - واحد پشتیبانی



آب، سرمایه مشترک

نشتی‌های پنهان در فلاش تانک را جدی بگیرید!
یک نشتی کوچک، هر روز صدها لیتر آب را هدر می‌دهد.



شرکت آب و فاضلاب استان کرمان
با هم برای آینده پایدار

تا 200 لیتر
صرفه جویی روزانه

